

کشورهای در حال توسعه (جهان سوم پیشین)، فرایند شتابان واگرایی و تجزیه را تجربه می‌کنند. این فرایند ناهمگون شدن، بر اساس الگوهای متعدد قابل تبیین است. یکی از الگوهای برجسته در این زمینه، تبیین تجزیه و ناهمگونی کشورهای در حال توسعه، در چارچوب مفهوم «جهانی شدن» است. در این مقاله تلاش می‌شود با الهام از ایده «جهانی شدن نامتوازن» اچ. هلموجی. سورنسن، نشان داده شود که جهانی شدن با اثرات نامتوازن و دوگانه خود بر رشد و توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه، به گونه‌ای متفاوت از رویکردهای سنتی، زمینه‌های واگرایی و تجزیه این کشورها را فراهم آورده است.

## جهانی شدن نامتوازن،

## واگرایی کشورهای

## در حال توسعه

ابراهیم مسعودی

### سر آغاز

اکنون این نظریه بطور کلی پذیرفته شده است که پارادایم‌های سنتی در تحلیل اوضاع اقتصادی-اجتماعی کشورهای در حال توسعه (جهان سوم)، دچار دگرگونی‌های بسیار شده است. بسیاری از پارادایم‌های سنتی توسعه در جهان سوم، توجه خود را به بررسی فرایندهای تحول و دگرگونی از درون معطوف ساخته بودند (برای نمونه: مکتب لیبرال). این تئوریا در ارتباط با توسعه اقتصادی و مدرنیزاسیون شکل گرفته بودند و اساساً به بحث درباره عقب‌ماندگی مستعمرات پیشین که ریشه در عوامل اجتماعی داخلی داشت، می‌پرداختند. بر پایه تفکر اقتصادی کلاسیک و روشنگری لیبرال، آن ساختارهای اجتماعی که در مقایسه با جوامع صنعتی غربی، سنتی می‌نمودند، موانعی عمده در راه نوسازی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نگرشی به‌شمار می‌آمدند. این در واقع دیدگاه کسانی چون ماکس وبر (Weber)، پارسونز (Parsons) و پیشگامان مکتب کارکردگرایی ساختاری، و نیز نظریه‌پردازان نوسازی، از جمله هوزلیتسز (Hoselitz 1960) یا لوی (Levy 1966) بود. از نظر آنان، نوسازی فرایندی است تک‌بعدی، تاریخی و بین‌المللی که گریزناپذیر است و همه جوامع باید در زمانهای متفاوت آنرا طی کنند.

برخی دیگر از نظریه‌پردازان به روابط نابرابر دولت-ملت‌ها با یکدیگر توجه نشان داده‌اند (مکتب رادیکال، لیبرال چپ، انتقادی یا ثومار کیست). این پارادایم نه بر عوامل داخلی، بلکه بر عوامل اقتصادی خارجی تأکید دارد. از این‌رو،

صاحب‌نظران در بررسی این پارادایم به جای تأکید بر واژه‌هایی چون عقب‌مانده و سنتی، بر واژه‌هایی مانند توسعه نیافته و وابسته انگشت گذاشته‌اند. از نظر آنان، مسائل جهان سوم برآیند سطح پایین نوسازی نیست، بلکه از فرایند محرومیت اجتماعی ناشی از عوامل بلندمدت خارجی ریشه گرفته و بر اثر سلطه استعمار و بیوستگی به تقسیم بین‌المللی کار، پدید آمده است. از جمله این دیدگاهها، تئوری وابستگی و نیز تئوری نظام جهانی است که پس از آن مطرح شده است. برای مثال، محققان سنتی مارکسیست، در ترسیم راه و آینده توسعه در کشورهای توسعه نیافته، به تحلیل نظام جهانی پرداخته‌اند. آنچه در کانون توجه این محققان قرار داشته، روابط نابرابر و استثماراری بین ملت‌های گوناگون-مرکز و پیرامون-بوده است (واترز ۱۹۹۵ ص: ۲۵). اما امروزه دیگر پرداختن صرف به این پارادایم‌ها برای تحلیل وضع اقتصادی کشورهای توسعه نیافته یا در حال توسعه، کافی نیست. بر این اساس، در تحلیل حاضر تلاش خواهیم کرد با توسل به مفهوم جهانی شدن، به برآیندهای دوگانه آن برای کشورهای در حال توسعه و با توجه به کیفیت رابطه آنها با سرمایه‌های بین‌المللی که به فروپاشی جهان سوم انجامیده است بپردازیم. در قالب ایده جهانی شدن نامتوازن، می‌توان گفت که جهانی شدن تأثیری دوگانه بر رشد و توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه دارد: نخست، جهانی شدن در کشورهای که توان و استعداد بهره‌مندی از آنرا داشته‌اند-برای نمونه برخی از کشورهای جنوب شرقی-منجر به کاهش فقر و محرومیت و در نتیجه رشد اقتصادی شده

دارد، عوامل، دینامیکها و انگیزه‌های گوناگون جهانی کردن نیز در کار است. به لحاظ تاریخی، این عوامل طیفی از تجارت فرهنگی از راه دور، سازمانهای مذهبی و شبکه‌های دانش در مقایسه با شرکت‌های چندملیتی، بانکهای فراملی، نهادهای بین‌المللی، مبادلات تکنولوژیک و شبکه‌های فراملی جنبش‌های اجتماعی را تشکیل می‌دهند (فیترسون و دیگران ۱۹۹۵ صص: ۴۶-۴۵).

چون محور این بحث جهانی شدن اقتصادی است، شایسته است که چند تعریف از آن نیز مطرح شود. جهانی شدن اقتصادی را فرایندی دانسته‌اند که در جهت گسترش دامنه و شکل معاملات بین‌مرزی و وابستگی اقتصادی متقابل واحدهای مستقل جهانی شونده، اعم از نهادهای دولتی یا خصوصی یا حکومتها عمل می‌کند (دانینگ و دیگران ۱۹۹۷ ص: ۱۳).

دیوید دلار نیز جهانی شدن اقتصادی را به معنای انسجام و پیوستگی فزاینده اقتصادهای جهان، در نتیجه گردش کالاها، خدمات و سرمایه، به کار برده است (دلار ۱۹۹۲ صص ۵۲۴-۵۲۳). همچنین، بهالا و لاپیر جهانی شدن اقتصادی را فرایندی دانسته‌اند که ویژگیهایی به این شرح دارد:

۱- سازماندهی مجدد فضایی تولید: روند فزاینده بین‌المللی کردن تولید و نیز توزیع کالاها و خدمات و بازاریابی برای آنها از ویژگیهای برجسته جهانی شدن است. از نظر آنان، جهانی شدن اقتصادی، الگوی تخصصی شدن جغرافیایی و رابطه مرکز-پیرامون را سخت دگرگون کرده است؛ بدین معنا که کشورهای در حال توسعه به گونه چشمگیر مشارکت خود را در اقتصاد جهانی افزایش داده‌اند. سهم این کشورها در تجارت جهانی کالا از ۳۳ درصد در میانه دهه ۱۹۸۰ به ۴۳ درصد در ۱۹۹۵ رسیده است. با این روند، پیش‌بینی می‌شود که چین در سال ۲۰۲۰ به بزرگترین اقتصاد جهان تبدیل خواهد شد. در آن صورت کشورهای در حال توسعه بیش از ۶۰ درصد تولید جهانی را به خود اختصاص خواهند داد. گفتنی است که سهم بخش صنعتی از تولید ناخالص داخلی (GDP) در برخی از کشورهای در حال توسعه، از جمله چین (۳۸ درصد)، تایوان (۳۴ درصد) و جمهوری کره

است؛ دوم، جهانی شدن در کشورهایی که امکانات و تسهیلات لازم را برای پیوستن به آن و نیز جذب سرمایه‌های خارجی نداشته‌اند، باعث افزایش فقر و محرومیت شده و در نتیجه آنها را به حاشیه رانده است (مانند کشورهای آفریقای صحرا و خاورمیانه). در هر صورت، فرایند جهانی شدن نامتوازن شرایطی پدید آورده است که می‌توان از آن بعنوان «واگرایی و تجزیه کشورهای در حال توسعه» یاد کرد.

## جهانی شدن: مفاهیم و ابعاد

فرایندهایی که بر مبنای آن مردم جهان به یک جامعه جهانی می‌پیوندند، گوناگون است. بنابراین بدیهی است که برداشت‌ها از مفهوم جهانی شدن نیز گوناگون باشد. از این رو، در علوم اجتماعی مفاهیم متعددی از جهانی شدن مطرح شده که هر یک نیز دربرگیرنده اصول متعددی است. از دیدگاه اقتصادی، جهانی شدن به بین‌المللی شدن اقتصاد و نیز گسترش روابط سرمایه‌داری اشاره دارد. اقتصاد جهانی نظامی است که با جهانی کردن تولید و امور مالی جهانی ایجاد شده است (کاکس ۱۹۹۲/ص ۳۰)؛ جهانی شدن در روابط بین‌المللی، به معنی تمرکز بر افزایش تراکم روابط بین دولتها و توسعه سیاست جهانی است؛ در جامعه‌شناسی، گرایش به افزایش تراکم‌های اجتماعی و ظهور جامعه جهانی است؛ در مطالعات فرهنگی، تمرکز بر ارتباطات جهانی و یکسان‌سازی فرهنگها، به صورت استعمار کوکاکولایی و مک‌دونالدیزه شدن و نیز تمرکز بر فرهنگ پسااستعماری است؛ در تاریخ نیز به مفهوم‌سازی تاریخ جهانی معطوف است (مازلیش و بانتجتر ۱۹۹۳ صص ۱۴۲-۱۴۰).

بر این اساس، جهانی شدن ممکن است بر مبنای ترکیب نامحدودی از رویکردهای اساسی فهمیده شود. این پدیده حتی ممکن است به وراثی علوم اجتماعی توسعه یابد و برای مثال به مسائل اکولوژیک و تکنولوژیک و کشاورزی (مانند انقلاب سبز) کشیده شود (هنرسون ۱۹۸۹ ص ۷۴).

دیدگاه دیگری که بر پایه آن می‌توانیم جهانی شدن را متکثر بدانیم این است که به همان نسبت که شیوه‌های گوناگون جهانی شدن وجود

● فرایند جهانی شدن نامتوازن شرایطی پدید آورده است که می‌توان از آن بعنوان «واگرایی و تجزیه کشورهای در حال توسعه» یاد کرد.

۳۱ درصد) بالاتر از سهم ژاپن در سال ۱۹۹۰ بوده است.

۲- رشد تجارت بین‌المللی: یکی از مشخصه‌های معمول جهانی شدن، سهم تجارت نسبت به تولید ناخالص داخلی است. در طول سالهای ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۴ این نسبت بیش از ۳ برابر سریعتر از دهه قبل و نزدیک به ۲ برابر سریعتر در مقایسه با دهه ۱۹۸۰ افزایش یافت. در سال ۱۹۹۳ سهم تجارت جهانی در تولید ناخالص داخلی جهان، در حدود ۳۲ درصد بود. با پیدایش سازمان جهانی بازرگانی (WTO) و پذیرش ضوابط و مقررات آن از سوی ۱۲۳ کشور و ۳۱ کشور دیگر در سال ۱۹۹۶، جامعه جهانی گامهای مؤثری در حذف موانع تجارت بین‌المللی برداشت.

۳- نقش روبه گسترش شرکتهای چندملیتی: برپایه گزارش سرمایه‌گذاری جهانی ملل متحد (۱۹۹۲) بیش از ۳۷۰۰۰ شرکت فراملی و ۲۰۰۰۰۰ شرکت وابسته در سال ۱۹۹۲ (در مقایسه با تنها ۷۰۰۰۰ شرکت در ۲۰ سال پیش)، نزدیک به ۷۵ درصد تجارت جهانی رازیر کنترل داشته‌اند. از این تعداد شرکت بین‌المللی، ۹۵ درصد آنها در کشورهای توسعه یافته شکل گرفته بوده‌اند.

۴- گسترش بازارهای مالی بین‌المللی: جریانهای سرمایه بین‌المللی بین سالهای ۱۹۷۲ و ۱۹۹۶ به ۱۴ برابر افزایش یافت. در سال ۱۹۹۵ تقریباً ۱/۲ تریلیون دلار در هر روز مالی در بازار پولی مبادله می‌شد. مبادله روزانه ارز بین سالهای ۱۹۹۲ و ۱۹۹۵ تا ۵۰ درصد رشد یافت.

۵- محدود شدن قلمروی سیاستهای دولت-ملت: در شرایط تازه که خروج سرمایه بی‌درنگ به‌زبان هر سیاست داخلی که با انتظارات بانکداران بین‌المللی هماهنگ نباشد، تمام می‌شود، حکومتها اغلب به علت سلطه بانکداران مالی، احساس فشار و محدودیت می‌کنند. بدین سان بازار مالی گویای اعمال قدرت فزاینده بر حکومتها است و این امر استقلال سیاستگذاری را کاهش می‌دهد و از همین روست که نیروهای بازار و رای مقررات ملی عمل می‌کنند.

۶- تعریف دوباره نقش دولت: دولت با تأمین آموزش و مراقبتهای بهداشتی-درمانی و در کنار

آن، سرمایه‌گذاری بلندمدت در زمینه راهبردهای سیاست عملی، ارتباط از راه دور و حمل و نقل، عامل اصلی برای تضمین پیوستن به اقتصاد جهانی و هماهنگی با آن است (بهالا و لاپیر ۱۹۹۹ صص: ۱۶۸-۱۷۲).

## جهانی شدن نامتوازن: پایان جهان سوم

مفهوم جهانی شدن نامتوازن، به آثار ناموزون جهانی شدن اقتصادی بر رشد و توسعه کشورهای توسعه نیافته یا در حال توسعه اطلاق می‌شود. ایده جهانی شدن نامتوازن از آنج. هلم و جی. سورنسن (۱۹۹۵) است. آنان از این مفهوم برای توصیف حاشیه‌ای شدن فزاینده بسیاری از کشورهای در حال توسعه استفاده می‌کنند. این مفهوم در واقع فرایندی است که به فروپاشی آنچه امروز «جهان سوم» نامیده می‌شود، می‌انجامد.

در این خصوص باید گفت که در تاریخ سرمایه‌داری، جهان غیر اروپایی رفته رفته به منافع ملی و سرمایه‌داری مرکز وابستگی پیدا کرده است. پس از جنگ جهانی دوم، مستعمرات و کشورهای وابسته، اندک اندک به استقلال دست یافتند. البته برخی از آنها نیز تابع منافع کشورهای صنعتی باقی ماندند. با سربر آوردن سرمایه‌داری جهانی و انتقال تکنولوژی حمل و نقل و ارتباطات و فرایندهای تولیدی بسیار خودکار شده، این روابط شروع به تغییر کرد. البته مسأله بدین گونه نبود که مستعمرات پیشین به استقلال اقتصادی از کشورهای صنعتی دست یابند؛ سرمایه، بستگی‌های ملی خود را از دست می‌داد و این روند با پیشرفت‌های تکنولوژیک تقویت می‌شد که خود به تشدید وابستگی اقتصادهای جهان سوم در سطح بین‌المللی می‌انجامید. این، در واقع نقطه آغازی بود بر پایان گرفتن تقسیم جهان به شرق و غرب، شمال و جنوب و توسعه یافته و توسعه نیافته (تیبیل ۱۹۹۵ ص: ۱۳۰).

گفتنی است که به مسأله پایان گرفتن جهان سوم، از زوایای دیگری نیز می‌توان نگر بست: برای مثال، فروپاشی جهان دوم یعنی جهان کمونیست. بسیاری استدلال می‌کنند که اصطلاح جهان سوم از نظر معنا، دستخوش دگرگونیهای بسیاری شده است که به هیچ وجه مورد نظر

● مفهوم جهانی شدن نامتوازن، به آثار ناموزون جهانی شدن اقتصادی بر رشد و توسعه کشورهای توسعه نیافته یا در حال توسعه اطلاق می‌شود. ایده جهانی شدن نامتوازن از آنج. هلم و جی. سورنسن (۱۹۹۵) است. آنان از این مفهوم برای توصیف حاشیه‌ای شدن فزاینده بسیاری از کشورهای در حال توسعه استفاده می‌کنند.

کارگری و احزاب سیاسی فعالیت می کنند.

شیوه سوم، افزایش امکانات برای انباشت سرمایه در جهان سوم، به شکل سیاستهای آگاهانه برای پروتاریزه کردن و شهری کردن آن بخش از جمعیت است که خارج از روابط سرمایه قرار دارند مانند دهقانان، کشاورزان کوچک، کارگران کشاورزی و... و همه کسانی که شکل دهنده اجتماعات یا فرهنگهای محلی نیمه مستقل هستند. برای مثال، در جایی که امنیت و زندگی گروهی از مردم به زمین بعنوان ابزار تولید، به شکل زمینهای اجاره ای کوچک، سرمایه مشترک و... وابسته است، تلاش چندجانبه برای جدا ساختن این گروه از ابزار تولیدشان، در واقع آنان را به مزدوری برای گذران زندگی می کشاند، و این، یعنی وابستگی به شرکتهای (تسپل ۱۹۹۵ صص: ۱۳۸-۱۳۶).

### جهانی شدن نامتوازن: فرایند

#### ناهمگونی کشورهای در حال رشد

تأثیر جهانی شدن بر اقتصاد و توسعه کشورهای در حال رشد چیست؟ یکی از معمولترین دیدگاهها درباره یکپارچگی اقتصادی جهان در حال رشد این است که جهانی شدن به افزایش نابرابری کشورهای می انجامد. به سخن دیگر، جهانی شدن باعث واگرایی بین کشورهای فقیر و غنی و نیز در درون ملتها می شود. برپایه این دیدگاه، جهانی شدن بیش از آنکه به خانوادههای تهیدست سود برساند، به سود خانوادههای دارا است. برای مثال، ملازور در اثر خود با عنوان امور بیگانه استدلال می کند که جهانی شدن به گونه چشمگیر نابرابری را بین کشورها و در درون ملتها افزایش داده است (ملازور ۲۰۰۰/ص ۱۴۲). بدینسان نسبت به جهانی شدن، با استناد به افزایش نرخ فقر در جهان، توجه خود را بطور کلی بر ابعاد منفی آن متمرکز می کنند. برای مثال، استدلال می کنند که شمار انسانهایی که زیر خط فقر مطلق زندگی می کنند به ۱/۴ بیلیون نفر رسیده است (دایل ۲۰۰۰). از سوی دیگر، بانک جهانی گسترش چشمگیر فقر در دهه ۱۹۹۰ را خاطر نشان می سازد: تا سال ۱۹۹۸ شمار فقیران به رقم نجومی ۴/۳ بیلیون نفر رسیده که بخش

پدیدآورندگانش نبوده است. در رایجترین معنا، این اصطلاح معرف کشورهای بود که از دید کشورهای صنعتی، فقیر، توسعه نیافته و عقب مانده بودند. به همین دلیل این اصطلاح به گونه ضمنی مفهومی اعتراض آمیز و انتقادی از «طبقه سوم» (Third Class) را نیز در خود داشت. اصطلاح مزبور در دهه ۱۹۵۰ در گرماگرم کشمکشهای شرق و غرب وضع شد که جهان به سه بخش تقسیم می شد: جهان اول، یعنی جهان سرمایه داری؛ جهان دوم، یعنی جهان کمونیست؛ و جهان سوم: کشورهای بلوکی وابسته نبودند (نوچلر ۱۹۹۰ ص: ۵۶).

روش دوم در تبیین مفهوم پایان گرفتن جهان سوم، توجه به سرمایه بین المللی است. مسأله اساسی در رویکردهای سنتی نسبت به جهان سوم، استثمار یک کشور از سوی کشوری دیگر بوده است. اما آنچه هم اکنون اهمیت دارد، استثمار سرمایه بین المللی از کشورهای در حال توسعه است. بدینسان گرچه تقسیم جهان با استفاده از مفاهیم شرق و غرب یا شمال و جنوب، مبتنی بر روابط نابرابر بین المللی بوده است، اما اساس نابرابریهای موجود بر چگونگی ارتباط اقتصادهای ملی با سرمایههای جهانی گذاشته شده است. سرمایههای بین المللی از شیوههای گوناگون برای بهره کشی از کشورهای در حال توسعه پس از جنگ جهانی دوم استفاده می کنند.

نخستین شیوه، تشویق و تقویت مناطق آزاد تجاری است. این مناطق کارکردهایی چند دارند:

- ۱- لنگرگاهی برای سرمایه جهانی در کشورهای در حال توسعه ایجاد می کنند؛
- ۲- کارگران جهان سوم را هر چه بیشتر جذب بازار جهانی می کنند؛
- ۳- کشورهای در حال توسعه را به بازاری برای کالاهای جهانی تبدیل می کنند.

دومین شیوه، استفاده از دولت برای ترغیب انباشت سرمایه در کشورهای در حال توسعه است. در بیشتر کشورهای در حال توسعه، دولتهایی نامشروع بی منطق و سرکوبگر در جهت ترویج قوانین ضد اتحادیه، تعیین سطح دستمزدها، موافقت با تخفیفهای مالیاتی برای شرکتهای و به کار گرفتن پلیس یا ارتش برای سرکوب اتحادیههای

● بسیاری استدلال می کنند که اصطلاح جهان سوم از نظر معنا، دستخوش دگرگونیهای بسیاری شده است که به هیچ وجه مورد نظر پدیدآورندگان نبوده است. در رایجترین معنا، این اصطلاح معرف کشورهای بلوکی وابسته نبودند.



بزرگی از آنان در آسیای جنوبی و آفریقای صحرا زندگی می کرده اند (بانک جهانی ۱۹۹۸). برخی دیگر، نوعی خوشبینی احتیاط آمیز در ارتباط با تأثیر جهانی شدن بر توسعه کشورهای در حال رشد دارند. از دیدگاه اینان که بیشتر توسط بانک جهانی ترویج می شود، در آینده این امکان وجود دارد که

معجزه آسیای شرقی، برای مثال به غرب هند و شمال چین نیز گسترش یابد و بسیاری از کشورهای در حال توسعه به طرحهای یکپارچگی شمال-جنوب کشیده شوند. طرفداران این دیدگاه استدلال می کنند که: ۱- اصلاحات سازمانی و اقتصادی کلان که از دهه ۱۹۶۰ آغاز شده، اکنون شروع به نتیجه دادن کرده است؛ ۲- انتظار می رود نرخهای پس انداز داخلی و انگیزه های سرمایه گذاری و ظهور نظام تولیدی کمتر وابسته به اقتصاد مرکز، بهبود یابد؛ ۳- پیش بینی می شود قیمت کالاها در آینده نزدیک تثبیت شود، یعنی در واقع با یک روند در حال کاهش بیست ساله؛ ۴- افزایش جریان سرمایه به سوی جهان سوم. بر پایه گزارش بانک جهانی، بین سالهای ۱۹۶۹ و ۱۹۹۴، کشورهای در حال توسعه توانسته اند نزدیک به ۲۶/۷ درصد از جریانهای سرمایه گذاری خارجی (FDI) را در مقایسه با ۲۰ درصد در سالهای پیش از آن جذب کنند. برخی دیگر از نظریه پردازان نیز با توجه به فرایند جهانی شدن و تقسیم آن به امواج متفاوت نتیجه می گیرند که بطور کلی سیاستهای آزادسازی، مقررات زدایی و تجارت آزاد که ذاتی

جهانی شدن است، به کاهش فقر و تسریع فرایند توسعه در کشورهای در حال رشد می انجامد (نمودار شماره ۱). برای مثال، دلار (۲۰۰۱) فرایند جهانی شدن را به سه موج تقسیم می کند:

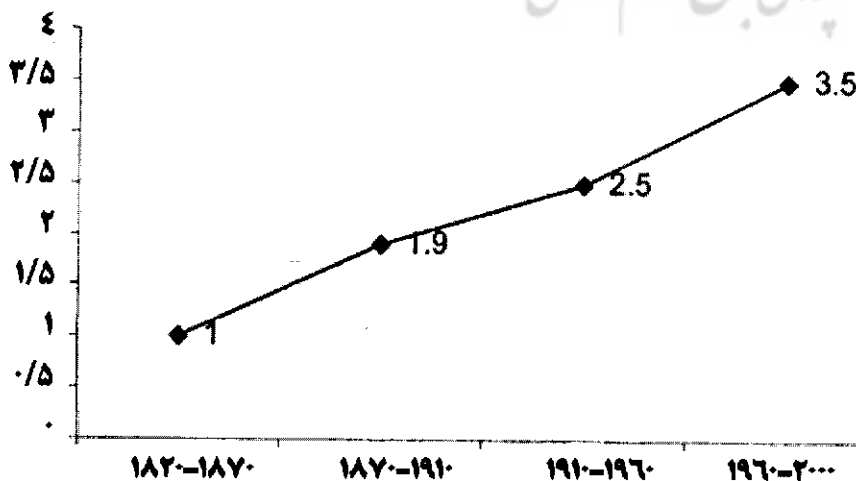
۱- نخستین موج بزرگ جهانی شدن، دوره ۱۸۷۰ تا ۱۹۱۰ را در بر می گیرد. دوره شاهد کاهش هایی در هزینه های مربوط به صادرات در نتیجه توافق انگلستان و فرانسه و نیز افزایش تجارت و جریانهای سرمایه و نیروی کار بود. سهم تجارت در درآمد جهانی از سال ۱۸۷۰ تا ۱۹۱۴ نزدیک به دو برابر افزایش یافت (از ۱۰ درصد در ۱۸۷۰ به ۱۸ درصد در سال ۱۹۱۴). روند پیوستگی جهانی در دوره حمایت گرایی از کود بزرگ و جنگ جهانی دوم معکوس شده بود: سهم تجارت در درآمد در ۱۹۵۰ بسیار کمتر از ۱۹۱۴ بود.

۲- موج دوم از ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ را در بر می گیرد. این دوره با گسترش چشمگیر تجارت بین کشورهای ثروتمند همراه بود؛ لیکن بیشتر کشورهای در حال توسعه به علت اعمال سیاستهای متمرکز در داخل، از این تجارت فاصله گرفته بودند. بیشتر کشورهای ثروتمند در این دوره، تلاش خود را بر احیای روابط تجاری از راه یک رشته آزادسازیهای چند جانبه در قالب حمایت از موافقت نامه عمومی تعرفه و تجارت (GATT) متمرکز کردند.

۳- موج سوم جهانی شدن، از ۱۹۸۰ شروع می شود. ویژگی اصلی موج سوم جهانی شدن این است که برای نخستین بار بسیاری از کشورهای

● بدبینان نسبت به جهانی شدن، با استناد به افزایش نرخ فقر در جهان، توجه خود را بطور کلی بر ابعاد منفی آن متمرکز می کنند. برای مثال، استدلال می کنند که شمار انسانهایی که زیر خط فقر مطلق زندگی می کنند به ۱/۴ بیلیون نفر رسیده است (دایل ۲۰۰۰). از سوی دیگر، بانک جهانی گسترش چشمگیر فقر در دهه ۱۹۹۰ را خاطر نشان می سازد: تا سال ۱۹۹۸ شمار فقیران به رقم نجومی ۴/۳ بیلیون نفر رسیده که بخش بزرگی از آنان در آسیای جنوبی و آفریقای صحرا زندگی می کرده اند.

نمودار شماره ۱: نرخ رشد تولید ناخالص داخلی در جهان از ۱۸۲۰ تا ۲۰۰۰



منبع: مدیسون (۱۹۹۵) و سامرو هستون (۱۹۹۲)

روند جهانی شدن داشته‌اند تمایز قائل می‌شود. کشورهای صحرای آفریقا، خاورمیانه و کشورهای با درآمد متوسط در آمریکای لاتین سازگاری اندک داشته‌اند. بررسیهای بانک جهانی نشان می‌دهد که در ۴۴ کشور از ۹۳ کشور در حال توسعه، نسبت تجارت به تولید ناخالص داخلی (GDP) در دههٔ گذشته کاهش چشمگیر داشته است. این کاهش سهم تجارت جهانی، به حاشیه‌ای شدن و شکافهای درآمدی بین کشورهای یادشده می‌انجامد (بانک جهانی ۱۹۹۶ الف). برخی از نظریه‌پردازان با تقسیم کشورهای در حال توسعه به کشورهای جهانی شونده (globalizing countries) و کشورهایایی که گرایش به جهانی شدن نداشته‌اند (non-globalizing countries) ادعا می‌کنند که به تنایجی در زمینهٔ جهانی شدن و ویژگیهای آن-بویژه آزادسازی تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی-رسیده‌اند (دولار ۱۹۹۲ ص: ۵۳۳). برخی از

در حال توسعه درهای خود را به روی تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی گشودند. نرخهای رشد در این کشورها به علت پیوستن آنها به اقتصاد جهانی بسیار افزایش یافت. در این زمینه، چین، هند، مکزیک، اوگاندا و ویتنام نمونه‌های خوبی هستند (دولار ۲۰۰۱ ص ۲۷).

آنچه از هر دو دیدگاه (بدبینانه و خوشبینانه) برداشت می‌شود، آثار دوگانهٔ جهانی شدن اقتصاد بر رشد و توسعهٔ کشورهای در حال توسعه است. به سخن دیگر، جهانی شدن اقتصاد در کشورهایی که استعداد و توان جذب شدن در آنرا در نداشتند تسریع رشد و در جایی که این توان و استعداد وجود نداشته باشد باعث محرومیت و حاشیه‌ای شدن می‌شود.

### برخی شاخص‌های واگرایی در جهان در حال توسعه

بطور کلی، شاخص‌هایی چندمی توان در نظر گرفت که بر پایهٔ آن کشورهای در حال توسعه در نتیجهٔ پدیدهٔ جهانی شدن از یکدیگر متمایز می‌شوند. مهمترین شاخص‌های اقتصادی عبارت است از:

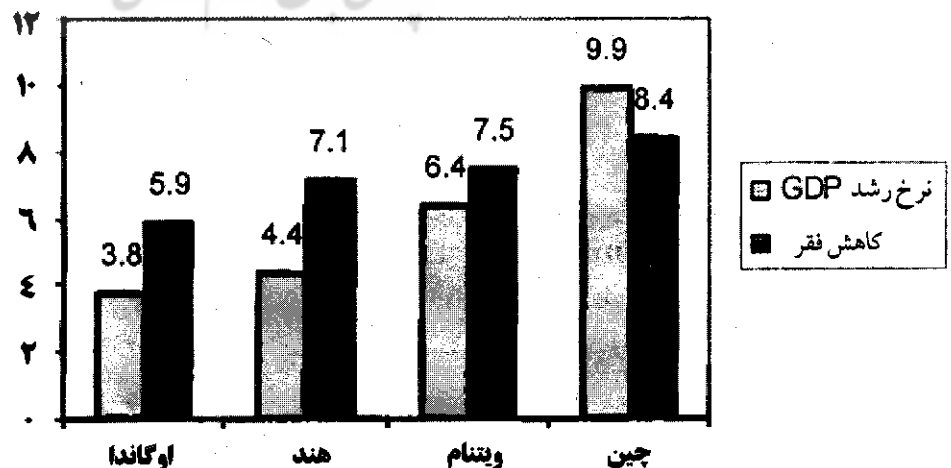
#### ۱- شکاف درآمدی

جهانی شدن ممکن است شکافهای درآمدی میان کشورهای افزایش دهد زیرا همهٔ کشورها یکسان از جهانی شدن بهره نمی‌برند. در این زمینه، بانک جهانی به برخی تفاوتها اشاره می‌کند و بین کشورهایی که سازگاری اندک یا سازگاری زیاد با

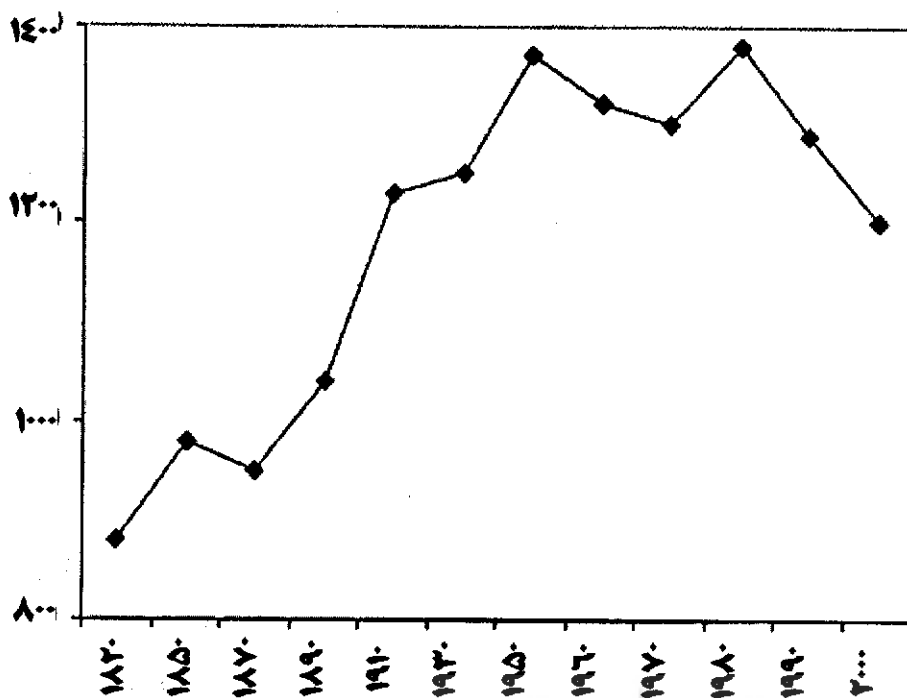
● **جهانی شدن اقتصاد در کشورهایی که استعداد و توان جذب شدن در آنرا دارند باعث تسریع رشد، و در جایی که این توان و استعداد وجود نداشته باشد باعث محرومیت و حاشیه‌ای شدن می‌شود.**

کشورها که گرایش به جهانی شدن داشته‌اند، در نخستین مراحل، افزایش نابرابری درآمدها را در ۲۰ سال گذشته تجربه کرده‌اند که آشکارترین مورد، کشور چین است؛ اما در دیگر کشورها، آزادسازی همراه با کاهش نابرابری درآمدها بوده است. برای مثال، وضع توزیع درآمدها در کاستاریکا و ویتنام ثابت مانده و نابرابری در فیلیپین، مکزیک و مالزی کاهش یافته است. گذشته از این، چین، هند و اوگاندا نیز شاهد کاهش سریع فقر در دههٔ ۱۹۹۰ بوده‌اند (نمودار شمارهٔ ۲).

نمودار شمارهٔ ۲: کاهش فقر و افزایش نرخ رشد GDP در کشورهای منتخب



منبع: بانک جهانی (۱۹۹۹)، رینیکا و کالیر (۲۰۰۱)، دات، کازل و روالیون (۲۰۰۱)



منبع: موریسون و بورگوئیگنون (۲۰۰۱)، چن و راولیون (۲۰۰۱)

● جهانی شدن ممکن است شکافهای درآمدی میان کشورهای افزایش دهد زیرا همه کشورهای یکسان از جهانی شدن بهره نمی‌برند. در این زمینه، بانک جهانی به برخی تفاوتها اشاره می‌کند و بین کشورهایی که سازگاری اندک یا سازگاری زیاد با روند جهانی شدن داشته‌اند تمایز قائل می‌شود.

میان آن دسته از کشورهای در حال توسعه که به روند جهانی شدن پیوسته‌اند و آنها که به جهانی شدن گرایش نداده‌اند، آثار جهانی شدن بر سطح دستمزدها مورد توجه قرار گرفته است. یافته‌های فریمن و دیگران (۲۰۰۱) نشان می‌دهد که نرخ رشد دستمزدها در کشورهای در حال توسعه پذیرای جهانی شدن در مقایسه با کشورهایی که به این روند پیوسته‌اند، و حتی بیش از کشورهای ثروتمند افزایش یافته است (نمودار شماره ۴).

آنان بطور کلی دریافته‌اند که هم تجارت خارجی و هم سرمایه‌گذاری خارجی باعث افزایش دستمزدها شده است. در این راستا، بویژه کارگران سود برده‌اند، گرچه در این فرایند، بازندگان خاصی نیز بوده‌اند.

۲- تفاوت در جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI)

در زمینه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، در دهه ۱۹۸۰، اروپا، آمریکای شمالی و ژاپن نزدیک به ۷۵ درصد از کل جریانهای FDI را جذب کردند؛ در حالی که این کشورها فقط ۱۴ درصد از جمعیت جهان را در سال ۱۹۹۰ داشتند. گذشته از آن، در

بنابراین موج جدید جهانی شدن که از حدود ۱۹۸۰ آغاز شده، معرف نخستین دوره در تاریخ است که در آن کاهش چشمگیری در شمار انسانهای فقیر پدید آمده است. نمودار شماره ۳، بر آوردی تاریخی از نوسانهای نرخ فقر در جهان از ۱۸۲۰ ارائه می‌کند. چنان که در این نمودار مشخص است، شمار افراد بسیار فقیر تا ۱۸۲۰ پیوسته افزایش یافته است. این افزایش در دوره ۱۹۵۰-۱۹۱۰ بیشتر می‌شود. گفتنی است با آنکه سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ برای بسیاری از کشورهای در حال توسعه دوران مطلوبی بوده لیکن برای بسیاری دیگر از کشورهای فقیر مطلوب نبوده است زیرا شمار افراد فقیر در این کشورها پیوسته در حال افزایش بوده است. از سال ۱۹۸۰، شمار تهدیدستان تا ۲۰۰ میلیون نفر کاهش یافت. چن و راولیون برآورد می‌کنند که شمار افراد بسیار فقیر در کشورهای جهانی شده بین سالهای ۱۹۹۳ و ۱۹۹۸ تا ۱۲۰ میلیون نفر کاهش یافته است اما در دیگر کشورهای در حال توسعه که به جهانی شدن گرایش نشان نداده‌اند افزایش پیدا کرده است. در برخی از پژوهشها در زمینه شکاف درآمدی

این دوره ۱۰ کشور در حال توسعه، نزدیک به ۶۶ درصد از کل جریانهای FDI در جهان در حال توسعه را جذب کردند. این کشورها عبارت بودند از: آرژانتین، برزیل، مصر، چین، هنگ کنگ، مالزی، مکزیک، سنگاپور، تایوان و تایلند. جمعیت این کشورها و کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری اقتصادی (OECD) روی هم رفته بالغ بر ۴۳ درصد جمعیت جهان بود. بنابراین بخش بزرگی از کشورهای در حال توسعه، بویژه در افریقای صحرا، از مزایای سرمایه گذاری مستقیم خارجی محروم ماندند. نرخ FDI در این کشورها بسیار ناچیز بوده است: نسبت FDI به GDP در این کشورها حتی از حدود ۲/۴ درصد در سالهای ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۹ به حدود ۱/۵ درصد در سال ۱۹۹۵ کاهش یافته است (بهالا و بری ۱۹۹۸ ص: ۱۷۲).

بر پایه گزارش بانک جهانی در (الف: ۱۹۹۵) سهم آسیای شرقی از جریانهای FDI در مقایسه با سال ۱۹۸۰ تقریباً چهار برابر شده است. این منطقه، پیوندهای نهادی خود را با اتحادیه اروپا (EU) یا با نفتا (NAFTA) حفظ نکرده اند. افزایش FDI در میان کشورهای در حال توسعه آسیای شرقی تا اندازه زیادی می تواند با افزایش سهم آسیای شرقی در جریانهای FDI تبیین شود. از این رو افزایش شگفت انگیز FDI در این منطقه، می تواند از آثار جهانی شدن باشد. (ب) افزایش سهم FDI در آسیای شرقی تا اندازه زیادی به مشارکت

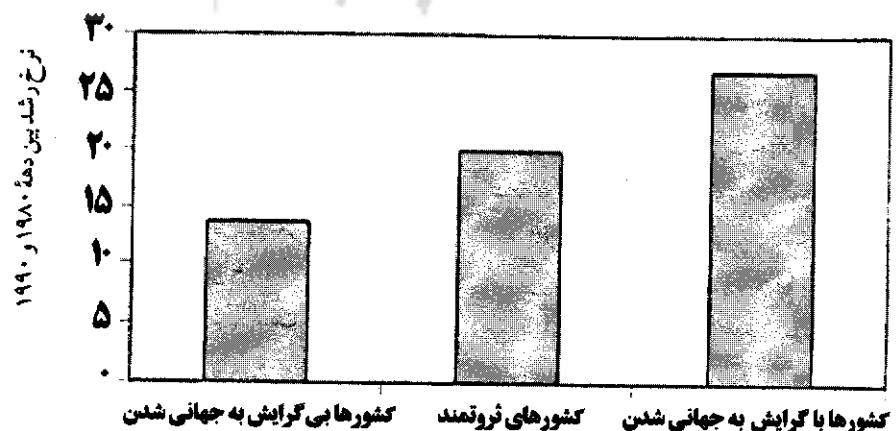
چین در بازارهای جهانی سرمایه مربوط می شود. میزان FDI در چین به گونه ای شگفت انگیز از صفر در سال ۱۹۸۰ به ۳۳/۸ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۴ افزایش یافته است. از این رو اقتصادهای تازه صنعتی شده آسیایی بویژه از آزادسازی در اقتصاد چین سود برده اند و به سرمایه گذاران عمده در این کشور تبدیل شده اند. (پ) کشورهای رها شده از بند کمونیزم (بویژه در اروپای مرکزی)، که اقتصادهای در حال گذار دارند، دومین گروهی بوده اند که سهمشان را از جریانهای کلی FDI افزایش داده اند. (ت) کشورهای آمریکای لاتین که به گونه سنتی مناطق مرجع برای FDI در جهان سوم به شمار می رفته اند، میدل به بازندگان اصلی شده اند. این امر به وضع اقتصادهای آمریکای لاتین در بستر جهانی شدن مربوط می شود: جریان FDI به کشورهای آمریکای لاتین، از دهه ۱۹۸۰ به گونه چشمگیر بهبود یافت. ارقام اولیه ۱۷/۸ میلیارد دلار نشانگر افزایش FDI به میزان ۲/۲ درصد در مقایسه با سال ۱۹۸۸ بود. البته چند کشور در این منطقه (از جمله آرژانتین، شیلی و مکزیک) میدل به بهترین بازیگران در زمینه جذب FDI در سالهای ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۴ در مقایسه با سالهای ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۸ شدند (کنفرانس ملل متحد درباره تجارت و توسعه ۱۹۹۵ الف). جدول زیر میزان سرمایه گذاری مستقیم خارجی در کشورهای منتخب را نشان می دهد:

چنان که مشخص است، FDI در کشورهای صادرکننده نفت خاورمیانه در مقایسه با دیگر

کشورها با گرایش به جهانی شدن، ثروتمند

کشورها با گرایش به جهانی شدن

نمودار شماره ۶: رشد مستمر دهه در سه گروه از کشورها: متناهی به جهانی شدن، نامتناهی به جهانی شدن، ثروتمند



منبع: دینینگر و اسکویبر (۱۹۹۶)

● موج جدید جهانی شدن که از حدود ۱۹۸۰ آغاز شده، معرف نخستین دوره در تاریخ است که در آن کاهش چشمگیری در شمار انسانهای فقیر پدید آمده است.



۱۹۹۵	۱۹۹۴	۱۹۹۳	۱۹۹۲	۱۹۹۱	۱۹۹۰	۱۹۸۹	۱۹۸۳-۸۸	
								<b>خاورمیانه</b>
۱۰۰۰	۱۲۵۶	۴۹۳	۴۵۹	۲۵۳	۷۳۴	۱۲۵۰	۹۵۰	مصر
-۳۰	-۱۰	-۵۰	-۱۷۰	۲۳	-۳۶۲	-۱۹	-۷۲	ایران
-	-	۱۰	-۱	-۳	-	۳	۲	عراق
۴۳	۳	-۳۴	۴۱	-۱۲	۳۸	-۱	۳۷	اردن
۱۵	۱۶	۱۳	۳۵	۱	-۶	۴	-۱	کویت
۹۰	۸۰	۱۶۰	۱۵۰	۱۶۰	۱۵۹	۱۲۵	-۷۰	لیبی
۸۹۰	۱۳۴۱	۱۳۶۹	-۷۹	۱۶۰	۱۸۶۴	-۶۵۴	۱۶۲۵	عربستان
۱۱۰	۱۱۳	۱۸۳	۱۳۰	۲۶	-۱۱۶	۳۹	۵۷	امارات متحده عربی
								<b>آسیای شرقی</b>
۳۷۵۰۰	۳۳۷۸۷	۲۷۵۱۵	۱۱۱۵۶	۴۳۶۶	۳۴۸۷	۳۳۹۳	۱۸۲۳	چین
۲۱۰۰	۲۰۰۰	۱۶۶۷	۲۰۵۱	۵۳۸	۱۷۲۸	۱۰۷۶	۱۳۴۳	هنگ کنگ
۴۵۰۰	۲۱۰۹	۲۰۰۴	۱۷۷۷	۱۴۸۲	۱۰۹۳	۶۸۲	۳۴۱	اندونزی
۱۵۰۰	۸۰۹	۵۸۸	۷۲۷	۱۱۸۰	۷۸۸	۷۵۸	۳۸۷	کره جنوبی
۵۸۰۰	۴۳۴۸	۵۰۰۶	۵۱۸۳	۳۹۹۸	۲۳۳۳	۱۶۶۸	۷۳۱	مالزی
۱۵۰۰	۱۴۵۷	۱۰۲۵	۲۲۸	۵۴۴	۵۳۰	۵۶۳	۲۴۹	فیلیپین
۵۳۰۲	۵۵۸۸	۵۰۱۶	۲۳۵۱	۴۸۷۹	۵۵۷۵	۲۸۸۷	۱۹۴۷	سنگاپور
۱۴۷۰	۱۳۷۵	۹۱۷	۸۷۹	۱۲۷۱	۱۳۳۰	۱۶۰۴	۴۴۸	تایوان
۲۳۰۰	۶۴۰	۱۷۲۶	۲۱۱۶	۲۰۱۴	۲۴۴۴	۱۷۷۵	۴۳۹	تایلند
								<b>آمریکای لاتین</b>
۳۹۰۰	۱۲۰۰	۶۳۰۵	۴۱۷۹	۲۴۳۹	۴۸۳۶	۱۰۲۸	۵۱۲	آرژانتین
۴۸۵۹	۳۰۷۲	۱۲۹۲	۲۰۶۱	۱۱۰۳	۹۸۹	۱۲۶۷	۱۵۰۳	برزیل
۳۰۲۱	۲۵۱۸	۸۴۱	۶۹۹	۵۲۳	۵۹۰	۱۲۸۹	۴۳۹	شیلی
۱۲۰۰	۱۶۶۷	۹۶۰	۷۹۰	۴۵۷	۵۰۰	۵۷۶	۵۷۰	کلمبیا
۶۹۸۴	۷۹۷۸	۴۳۸۹	۴۳۹۳	۴۷۴۲	۲۵۴۹	۳۱۷۴	۲۲۷۲	مکزیک
۲۴۵	۷۶۴	۳۷۲	۶۲۹	۱۹۱۶	۴۵۱	۲۱۳	۵۰	ونزوئلا

منبع: سازمان ملل متحد، گزارش سرمایه گذاری جهانی ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶.

کشورها، باستانهای مصر و عربستان، بسیار ناچیز بوده است. اردن بعنوان کشور غیر صادر کننده نفت بطور متوسط در سالهای ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۸ پذیرای نزدیک به ۳۷ میلیون دلار FDI بوده است. این کشور سپس با کاهشی در این جریان روبرو شده و بار دیگر در سالهای ۱۹۹۰، ۱۹۹۱ و ۱۹۹۵ افزایشی FDI را تجربه کرده است. ایران نیز جز در سال ۱۹۹۱، در بقیه سالها با روند منفی جذب FDI روبرو بوده است. دیگر کشورها، باستانهای عراق، در زمینه جذب سرمایه های خارجی کارنامه مثبت

داشته اند.

### ۳- تفاوت در میزان تجارت جهانی

بخش عظیمی از تجارت جهانی بین کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) صورت می گیرد. سهم تجارت کشورهای عضو این سازمان (با توجه به نسبت صادرات) افزایش یافته است. در حالی که سهم تجارت بین منطقه ای در برخی از بخشهای جهان در حال توسعه افزایش یافته است، سهم تجارت در دیگر مناطق در حال توسعه، کاهش نشان می دهد

● یافته های فریمن و دیگران (۲۰۰۱) نشان می دهد که نرخ رشد دستمزدها در کشورهای در حال توسعه پذیرای جهانی شدن در مقایسه با کشورهایایی که به این روند پیوسته اند، و حتی بیش از کشورهای ثروتمند افزایش یافته است.

جمعیت جهان	تولید ناخالص ملی		تجارت جهانی		سرمایه گذاری مستقیم خارجی		کشورهای صنعتی
	۱۹۸۹	۱۹۶۰	۱۹۸۹	۱۹۶۰	۱۹۸۹	۱۹۶۰	
۳۱/۵	۲۲/۹	۸۴/۱	۸۱/۱	۸۰/۷	-	-	کشورهای صنعتی
۶۸/۵	۷۷/۱	۱۵/۹	۱۸/۹	۱۹/۳	۱۰۰	۱۰۰	کشورهای در حال توسعه
۶/۸	۸/۴	۱/۰	۰/۸	۰/۴	۲/۲	۱/۷	کشورهای با حداقل توسعه یافتگی
۸/۸	۹/۹	۱/۷	۴/۱	۸/۱	۳۳/۳	۱۱/۷	آسیای شرقی و جنوب شرقی (بجز چین)
۲۱/۸	۲۱/۹	۳/۰	۰/۸	۱/۹	۷/۰	۱۱/۸	چین
۷/۱	۹/۵	۱/۹	۳/۸	۱/۰	۱۵/۰	۲۴/۸	افریقای صحرا
۷/۱	۸/۴	۴/۷	۵/۶	۳/۳	۲۸/۴	۴۰/۴	آمریکای لاتین و حوزه کارائیب

منبع: برنامه توسعه ملل متحد (۱۹۹۲)

● با فروپاشی جهان دوم (جهان کمونیست) و در نتیجه پایان یافتن جهان سوم، بسیاری کسان پایان هر گونه تقسیم بندی جهان به شرق و غرب، شمال و جنوب و توسعه یافته و توسعه نیافته را جشن گرفتند؛ اما گونه تازه ای از نابرابری ها و اگرایی فزاینده بین کشورهای صنعتی و در حال توسعه از یک سو و در میان خود کشورهای در حال توسعه از سوی دیگر در سایه فرایند جهانی شدن اقتصادی پدید آمد.

خود را به ۵۰ درصد یا بیشتر افزایش داده اند؛ در حالی که دیگر کشورهای در حال توسعه، نسبت تجارت شان از ۲۰ سال پیش کمتر شده است. (نمودار شماره ۵).

دولار و کرای (۲۰۰۱ ب)، یک سوم از کشورهای در رأس را بر حسب افزایش در تجارت نسبت به تولید ناخالص داخلی از حدود ۲۰ سال گذشته مشخص کرده و آنها را کشورهای جهانی شونده پس از ۱۹۸۰ (Post - 1980 Globalizer) نامیده اند. از نظر ساختار، این گروه افزایش چشمگیری در تجارت داشته اند: ۱۰۴ درصد در مقایسه با ۷۱ درصد مربوط به کشورهای ثروتمند. نکته در خور توجه این است که دو سوم باقیمانده کشورهای در حال توسعه، کاهشی سنگین در تجارت نسبت به تولید ناخالص داخلی را در این دوره تجربه کرده اند (نمودار شماره ۶).

کشورها با گرایش به جهانی شدن پس از ۱۹۸۰، شامل برخی از مهمترین کشورهای می شوند که دست به اصلاحات اقتصادی زده اند (برای مثال: آرژانتین، برزیل، چین، مجارستان، هند، مالزی، مکزیک، فیلیپین و تایلند) و به طیف گسترده ای از اصلاحات در زمینه آزادسازی سرمایه گذاری و تجارت، تثبیت سازی و اصلاحات مربوط به حقوق مالکیت دست زده اند

(بهالا ۱۹۹۸ ص: ۱۷۳). سهم صادرات افریقا نسبت به صادرات کل جهان از ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۹ کاهش یافته است، ولی صادرات افریقا به نسبت ۲/۴ درصد در سال، در مقایسه با نرخ آسیای جنوب شرقی (۱۴ درصد) و نرخ متوسط کشورهای در حال توسعه (۷/۳ درصد) بیشتر بوده است. با نگاه به جدول شماره ۲، تفاوتها در زمینه تجارت جهانی بیشتر روشن می شود:

جدول بالا نشان دهنده تفاوت کشورهای در حال توسعه در زمینه تجارت جهانی است. چنان که مشخص است، این گروه از کشورها با رشد چشمگیر جمعیت و کاهش سهم در تجارت جهانی روبرو هستند. در این میان، کشورهای آسیای شرقی و جنوب شرقی و چین، به ترتیب افزایشی معادل ۴ درصد و ۱/۱ درصد در تجارت خارجی شان داشته اند. از سوی دیگر، کشورهای با کمترین توسعه یافتگی، افریقای صحرا و آمریکای لاتین به ترتیب شاهد کاهشی معادل ۰/۴ درصد، ۲/۸ درصد و ۲/۳ درصد از سهم خود در تجارت جهانی بوده اند.

بطور کلی، تغییرات چشمگیری در بسیاری از کشورهایی که اقتصاد خود را لیبرالیزه کرده اند، بویژه از ۱۹۸۰ به بعد دیده می شود. در طول موج اخیر جهانی شدن (۱۹۸۰ به بعد)، بسیاری از کشورها نسبت تجارت به تولید ناخالص داخلی



● جهانی شدن در اقتصادهایی که استعداد توان بهره‌مند شدن از آنرا دارند، بطور کلی باعث کاهش فقر و محرومیت و در نتیجه رشد اقتصادی شده است. اقتصادهای عقب مانده‌ای که به روند جهانی شدن پیوسته‌اند، رشد شتابان پیدا کرده و در درون این اقتصادها، تهیدستان بیش از همه سود برده‌اند.

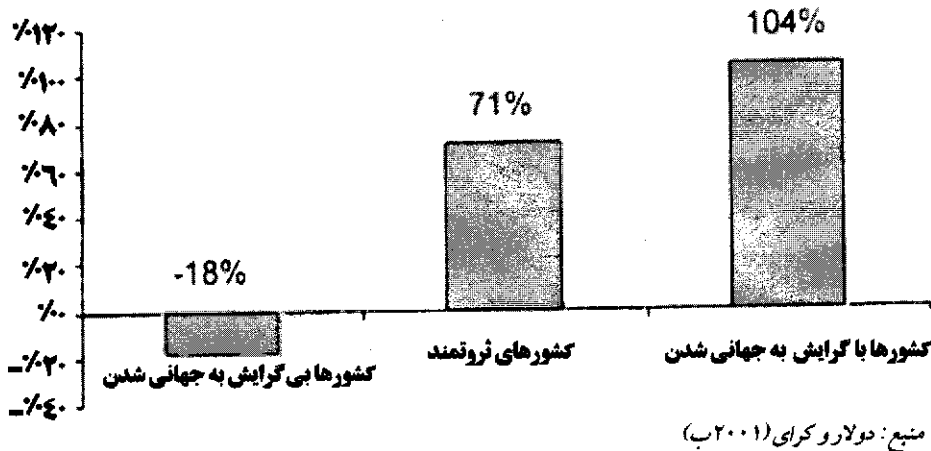
#### ۴- تفاوت در میزان تولید ناخالص داخلی (GDP)

جهان هر چه بیشتر قطبی می‌شود. بین سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۸۹، کشورهایی با ۲۰ درصد از ثروتمندترین جمعیت جهان، سهم خود از تولید GDP جهانی را به ۷۰/۲ تا ۸۲/۷ درصد افزایش دادند؛ در حالی که کشورهایی با ۲۰ درصد از فقیرترین جمعیت جهان، سهمشان از GDP جهانی از ۲/۳ درصد به ۱/۴ درصد کاهش پیدا کرد. از سوی دیگر، در سال ۱۹۹۳ تولید ناخالص ملی (GNP) جهانی نزدیک به ۲۳ هزار میلیارد دلار بود که از این رقم سهم کشورهای صنعتی ۱۸ هزار میلیارد دلار و سهم کشورهای در حال توسعه تنها به ۵ هزار میلیارد دلار می‌رسید (برنامه توسعه ملل متحد ۱۹۹۶ ص: ۲). بنابراین شکاف درآمدی بین ثروتمندترین و فقیرترین کشورهای رو به افزایش

#### شکافهای مربوط به GDP و GNP در میان کشورهای در حال توسعه نیز وجود دارد. به نظر می‌رسد کشورهایی که جذب فرایند جهانی شدن اقتصادی شده‌اند در مقایسه با دیگر کشورهای در حال توسعه، رشد بیشتری داشته‌اند. نمودار شماره ۷ این تفاوتها را از دهه ۱۹۶۰ تا دهه ۱۹۹۰ نشان می‌دهد:

چنان که دیده می‌شود، کشورهایایی که به جهانی شدن گرایش داشته‌اند در نرخهای GDP شان رشدی از ۱/۴ درصد در سال در دهه ۱۹۶۰، ۲/۹ درصد در دهه ۱۹۷۰، ۳/۵ درصد در دهه ۱۹۸۰ و ۵/۰ درصد در دهه ۱۹۹۰ را تجربه کرده‌اند؛ در حالی که نرخهای رشد کشورهای ثروتمند، در این دوره به آهستگی کاهش یافته است. این کشورها در میانگین نرخ رشدشان به

#### نمودار شماره ۶: نسبت تجارت به تولید ناخالص داخلی: دهه‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰



سال ۱۹۸۰ حدود ۱۶ درصد، یعنی خیلی بالاتر از کشورهای چون آرژانتین با ۱۰۰ درصد تورم در ۱۹۸۰ بوده است. دو گروه در مورد دستاوردهای آموزشی در ۱۹۸۰ مشابه بوده‌اند؛ اما از ۱۹۸۰ به این سو، کشورهای پذیرای جهانی شدن افزایش چشمگیری در میانگین سالهای دبستان داشته‌اند. در مورد شاخصهای حقوق مالکیت و حاکمیت قانون (با در نظر گرفتن نقطه صفر برای همه کشورهای)، این گروه وضع به نسبت بهتری داشته‌اند (جدول شماره ۳).

واقعیت‌های بالا بسیار مهم است زیرا نشان می‌دهد که کشورهای فقیر می‌توانند در فرایند جهانی شدن شرکت کنند و به نتایج خوبی دست یابند. به سخن دیگر، ارقام بالا نشان می‌دهد که کشورهای فقیری که درهای اقتصاد خود را به روی سرمایه‌گذاری و تجارت خارجی باز گذاشته‌اند، رشد اقتصادی بهتری داشته‌اند.

### نتیجه‌گیری

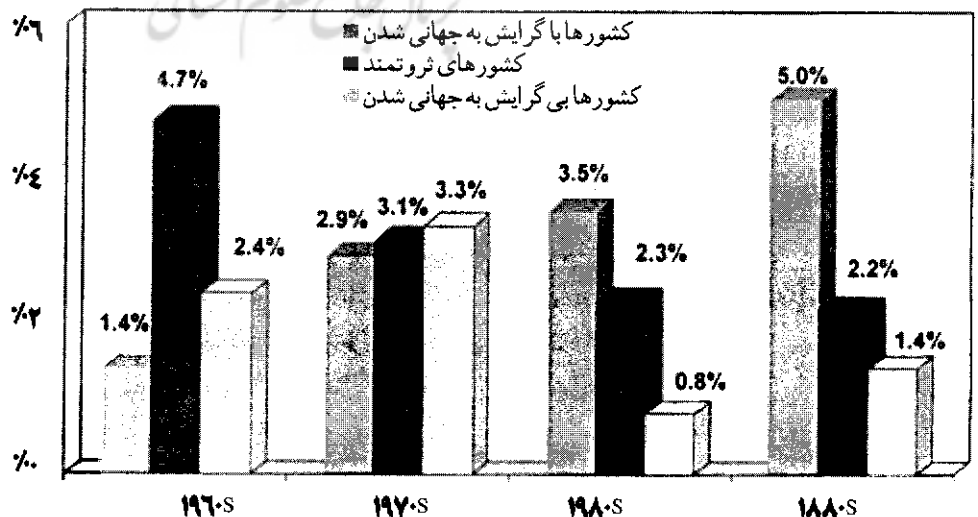
با فروپاشی جهان دوم (جهان کمونیست) و در نتیجه پایان یافتن جهان سوم، بسیاری کسان پایان هر گونه تقسیم‌بندی جهان به شرق و غرب، شمال و جنوب و توسعه یافته و توسعه نیافته را جشن گرفتند؛ اما گونه تازه‌ای از نابرابری‌ها و اگرایی فزاینده بین کشورهای صنعتی و در حال توسعه از یک سو و در میان خود کشورهای در حال توسعه از

میزان ۴/۷ درصد در سال در دهه ۱۹۶۰، ۳/۸ درصد در دهه ۱۹۷۰، ۲/۳ درصد در دهه ۱۹۸۰ و ۲/۲ درصد در دهه ۱۹۹۰ کاهش داشته‌اند. وضع‌های که به روند جهانی شدن گرایش نداشته‌اند نیز به همین منوال بوده و این کشورها در نرخ رشد متوسط خود از ۳/۳ درصد در سال در دهه ۱۹۷۰ تا ۰/۸ درصد در دهه ۱۹۸۰ و ۱/۴ درصد در دهه ۱۹۹۰ کاهش داشته‌اند. بنابراین، در دهه ۱۹۹۰، کشورهای پذیرای جهانی شدن به ریف کشورهای ثروتمند رسیده‌اند در حالی که کشورهای که به روند جهانی شدن نیویسته‌اند هر چه بیشتر بر فاصله خود با دو گروه دیگر افزوده‌اند.

بدین ترتیب تأثیر مثبت جهانی شدن بر رشد اقتصادی کشورهای ملحق شده به آن و تأثیر منفی جهانی شدن بر کشورهای جذب نشده به آن روشن است. نکته جالب دیگر در زمینه آثار جهانی شدن در بررسیهای دلار و کرای این است که در ۱۹۸۰، ۲۴ کشوری که به روند جهانی شدن پیوسته‌اند بسیار فقیرتر (با GDP سرانه ۱۴۸۸ دلار) از ۴۹ کشور در حال توسعه‌ای بوده‌اند که تاکنون به این روند نیویسته‌اند (با ۱۹۴۷ دلار). حتی میانگین GDP سرانه در کشورهای دسته نخست در مقایسه با کشورهای دسته دوم پایین‌تر بوده است (۲۶۲۹ دلار در مقایسه با ۲۵۸۴ دلار). میانگین نرخ تورم در کشورهای دسته نخست در

● از دهه ۱۹۸۰ به این سو، ۱۰ کشور در حال توسعه: آرژانتین، برزیل، مصر، چین، هنگ کنگ، مالزی، مکزیک، سنگاپور، تایوان و تایلند، حدود ۶۶ درصد از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را که متوجه جهان در حال توسعه شده است جذب کرده‌اند و سهم دیگر کشورهای در حال توسعه از این سرمایه‌گذاری بسیار ناچیز بوده است.

نمودار شماره ۷: نرخهای رشد تولید ناخالص داخلی سه گروه کشورها از دهه ۱۹۶۰ تا دهه ۱۹۹۰



منبع: دلار و کرای (۲۰۰۱ ب)



## جدول شماره ۳ مشخصات اقتصادهای دو گروه از کشورهای در حال توسعه از ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۷

وزن‌گینا	۲۴ کشور پذیرای جهانی شدن	۴۹ کشور که به روند جهانی شدن نپیوسته‌اند
جمعیت (۱۹۹۷)	۲/۹ بیلیون نفر	۱/۱ بیلیون نفر
تولید ناخالص داخلی سرانه (۱۹۸۰)	\$۱۴۸۸	\$۱۹۴۷
تولید ناخالص داخلی سرانه (۱۹۹۷)	\$۲۴۸۵	\$۲۱۳۳
تورم (۱۹۸۰)	%۱۶	%۱۷
تورم (۱۹۹۷)	%۶	%۹
شاخص حاکمیت قانون (میانگین جهان = ۰)	-۰/۰۴	-۰/۴۸
میانگین سالهای تحصیل ابتدایی (۱۹۸۰)	۲/۴	۲/۵
میانگین سالهای تحصیل ابتدایی (۱۹۹۷)	۳/۸	۳/۱
میانگین سالهای تحصیل دبیرستان (۱۹۸۰)	۰/۸	۰/۷
میانگین سالهای تحصیل دبیرستان (۱۹۹۷)	۱/۳	۱/۹
میانگین سالهای تحصیلات عالی (۱۹۸۰)	۰/۰۸	۰/۰۹
میانگین سالهای تحصیلات عالی (۱۹۹۷)	۰/۱۸	۰/۲۲

فرایند جهانی شدن مشارکت نکرده‌اند. در برخی موارد، این امر ناشی از سیاستهای اقتصادی بسته یا نبود نهادها و سیاستهای کارا بوده است. در مسوارد دیگر، این امر از چالش‌های جغرافیایی مایه گرفته است (برای مثال انزوا و تک‌افتادگی جغرافیایی که باعث افزایش هزینه‌های حمل‌ونقل می‌شود یا شیوع بعضی بیماریها). بنابراین جریانهای تجارت و سرمایه‌گذاری در این مناطق بسیار ناچیز بوده و نتوانسته است مسائل این کشورها را حل کند.

واگرایی کشورهای در حال توسعه از ابعاد گوناگون قابل بحث است. تمرکز این مقاله معطوف بر چهار شاخص اقتصادی بود: الف) از جهت شکافهای درآمدی میان کشورها، استدلال شد که از یک سو، از دهه ۱۹۸۰ (موج سوم جهانی شدن) به بعد شاهد کاهش بسیار محسوس شمار تهدیدستان در کشورهایی بوده‌ایم که جذب فرایند جهانی شدن اقتصادی شده‌اند. از سوی دیگر، کشورهایی که به این فرایند نپیوسته‌اند، افزایش شمار تهدیدستان را تجربه کرده‌اند. از نظر شاخص سطح دستمزد - بعنوان عاملی مهم در وضع رفاهی و درآمدی خانواده‌ها - نیز روشن شد که نرخ رشد دستمزد در دسته اول از کشورهای در حال توسعه حتی به مراتب سریعتر از کشورهای ثروتمند بوده

سوی دیگر در سایه فرایند جهانی شدن اقتصادی پدید آمد. در میان واگرایی‌های گوناگون کشورهای در حال توسعه، واگرایی این کشورها از بُعد اقتصادی روشنتر و عینی‌تر است. در این نوشتار استدلال شد که جهانی شدن اقتصادی، آثار دوگانه بر توسعه و رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه داشته است. مفهومی که در این مقاله از آن با عنوان «جهانی شدن نامتوازن» یاد شده، اشاره به آثار نابرابر جهانی شدن اقتصادی بر اقتصاد کشورهای در حال رشد دارد. این آثار نابرابر از دو جهت قابل بحث است:

نخست، جهانی شدن در اقتصادهایی که استعداد و توان بهره‌مند شدن از آنرا دارند، بطور کلی باعث کاهش فقر و محرومیت و در نتیجه رشد اقتصادی شده است. اقتصادهای عقب‌مانده‌ای که به روند جهانی شدن پیوسته‌اند، رشد شتابان پیدا کرده و در درون این اقتصادها، تهدیدستان بیش از همه سود برده‌اند. این کشورها، همانهایی بوده‌اند که برخی اصلاحات اساسی برای پیوستن به روند جهانی شدن چون آزادسازی تجارت و سرمایه‌گذاری، مقررات‌زدایی و اصلاح حقوق مالکیت - انجام داده‌اند.

دوم، افزون بر این، جهانی شدن باعث افزایش فقر و محرومیت و حاشیه‌ای شدن برخی دیگر از اقتصادهایی شده است که در

- Order? Socialist Register 1992.** London: Merlin press.
5. Datt, G & Kozel, V. & Ravallion, M. (2001), "A Model - Based Approach to Projections of Poverty in India". **World Bank Mimeo.**
6. Dollar, D. (1992), "Outward-Oriented Developing Countries Really Do Grow More Rapidly: Evidence from 95 LDSs, 1976-85." **Economic Development & Cultural Change**, April, 523-544.
7. Dollar, D. & Kraay, A. (2001a). "Growth is good for the poor", **Policy Research Working Paper**, No. 2587.
8. Dollar, D. (2001b). "Trade, Growth, & Poverty". **Policy Research Working Paper**. No. 2199.
9. Doyle, Michael W. (2000). "Global economic inequalities: A grouping moral gap" in Wapner, Paul & Lester Edwin J. Ruiz (eds.) **Principled World Politics: The challenge of Normative International Relations** (Lanham & Littlefield Publishers. Inc.).
10. Dunning, John H. (1998). **Globalization, Trade & Foreign Direct Investment**. Elsvier Sciences LTD.
11. Featherston, M. & Lash, S. & Robertson, R. (1995). **Global Modernities**. London: Sage.
12. Henderson, J. (1989). **The globalization of High Technology Production**. New York: Routledge.
13. Maddison, A. (1995). **Monitoring the world economy 1820-1992**. Development Center Studies. Organization for Economic Co-Operation & Development, Paris.
14. Mazlish, B. & Bultjens, R. (1993). **Conceptualizing Global History**. Boulder. Co: Westview.
15. Mazur, J. (2000). "Labors New Internationalism". **Foreign Affairs**. New York.
16. Menzel, U. (1994). "The end of third world" & the failure of the grand theories. A selfcritical look at the sociology of a discipline. University of Frankfurt.
17. Nuscheler, F. (1990). **Learning from experience or preaching ideologies? Rethinking Development Theory**. University of Duisburg.
18. Teeple, G. (1995). **Globalization & the Decline of Social Reform**. United State of America: Humanities Press International Inc.
19. World Bank (1997): **World Development Report**, World Bank, Washington, DC.

است.

ب) در زمینه تفاوت در جذب سرمایه گذاری مستقیم خارجی، اشاره شد که از دهه ۱۹۸۰ به این سو، ۱۰ کشور در حال توسعه: آرژانتین، برزیل، مصر، چین، هنگ کنگ، مالزی، مکزیک، سنگاپور، تایوان و تایلند، حدود ۶۶ درصد از سرمایه گذاری مستقیم خارجی را که متوجه جهان در حال توسعه شده است جذب کرده اند و سهم دیگر کشورهای در حال توسعه از این سرمایه گذاری بسیار ناچیز بوده است.

پ) در خصوص تجارت جهانی، سهم کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD)، بویژه از دهه ۱۹۸۰ به بعد افزایش چشمگیر داشته است؛ در حالی که سهم مناطق در حال توسعه از تجارت جهانی - بویژه کشورهای افریقایی - کاهش چشمگیر نشان می دهد. کشورهایی که اقتصاد خود را لیبرالیزه کرده اند، نسبت تجارت به تولید ناخالص داخلی شان را از ۱۹۸۰ به بعد، ۵۰ درصد افزایش داده اند، در حالی که دیگر در کشورهای در حال توسعه، نسبت تجارت به تولید ناخالص داخلی در مقایسه با ۲۰ سال پیش کمتر شده است.

ت) در زمینه تفاوت در تولید ناخالص داخلی (GDP)، در حالی که آن دسته از کشورهای در حال توسعه که به فرایند جهانی شدن پیوسته اند، سرعت در نرخ رشد GDP خود از دهه ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰ را تجربه کرده اند، دیگر کشورهای در حال توسعه کاهش در میانگین نرخ رشد خود در همان دوره داشته اند.

### کتابشناسی

1. Bhalla, A.S & Lapyer, F. (1999): **Poverty & Exclusion in a global world**. Macmillan Press.
2. Bourguignon, F. & Morrisson, C. (1999). "The size distribution of income among world citizens: 1820-1999". **Mimeo**. DELTA, Paris.
3. Chen, S. & Ravallion, M. (2001), "How did the worlds poorest fare in the 1990s". **Mimeo** (May 2001). Development Research Group, The World Bank.
4. Cox, R.W (1992), "Global Perestroika", in R. Miliband & L. Panitch (eds), **New World**